



انترناسیونال

۲۵۸

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه ۱ شهریور ۱۳۸۷، ۲۲ آگوست ۲۰۰۸

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

anternasional@yahoo.com

سردبیر: محسن ابراهیمی



کاظم نیکخواه

اول مه زنده است

مرگ بر جمهوری اسلامی!

در این هیچ تردیدی نباید داشت که اول مه در ایران میخ خود را کوبیده است، علیرغم هر تلاش حاکمین گسترده تر از اینها برگزار خواهد شد و صحنه سیاسی ایران را سنت انسانی و پیشرو اول مه تعریف خواهد کرد. حکومتی که برای

صفحه ۶

خلع ید سیاسی از مذهب

و ضرورت رنسانس سوسیالیستی نکاتی در نقد سیاسی و عقیدتی مذهب



حمید تقوائی

لایحه بردگی جنسی زنان که تحت عنوان لایحه حمایت از خانواده به مجلس ارائه شده یکبار دیگر عمق ارتجاع و شناخت و توحش مذهب را به نمایش میگذارد. هیچ جامعه ای بدون آزادی زنان آزاد نیست و لایحه بردگی جنسی زنان در واقع سند بردگی کل جامعه ایران تحت حاکمیت قرون وسطایی جمهوری اسلامی است. باید با تمام قوا و از یک موضع رادیکال و انسانی و سوسیالیستی به مبارزه با این لایحه و حکومتی پرداخت که به خود جرات میدهد در قرن بیست و یکم از چنین قوانین توهین آمیز و حقارت باری سخن بپوشاند. طرح پلانفرم چپ علیه این لایحه و سازمان دادن یک مبارزه رادیکال برای به شکست کشاندن آن یک وظیفه مبرمی است که حزب ما در دستور خود قرار داده است. اما هدف من در این نوشته بحث در مورد این لایحه و ضرورت مبارزه با آن نیست. بلکه میخواهم به این بهانه یکبار دیگر به ضرورت مذهب زدائی از جامعه و مبانی نقد سیاسی و عقیدتی کمونیستها به مذهب بپردازم. لایحه بردگی زنان یکبار دیگر بر ضرورت عاجل رهائی جامعه از شر مذهب تاکید میکند، و این رهائی بدون یک نقد عمیق و همه جانبه مذهب و بدون مذهب زدائی در عرصه سیاسی و اجتماعی و عقیدتی ممکن نیست.

فرمان خمینی برای قتل عام مردم کردستان



محمد آسنگران

جریان اسلامی به رهبری خمینی با سرنگونی رژیم سلطنت قدرت را قبضه کرد. حکومت تازه به قدرت رسیده بدون شکست انقلاب مردم نمیتوانست خود را تثبیت کند. به همین دلیل بلافاصله بعد از قبضه قدرت، به قلع و قمع همه مخالفین خود دست زد. اولین اقدام برای شکست انقلاب بازسازی نیروهای سرکوبگر رژیم سلطنتی بود. در کنار این بازسازی سازمان دادن نیروهای مسلح ویژه مانند سپاه پاسداران،

صفحه ۵



جنایتی فجیع در سایه جمهوری اسلامی ضد زن

مردم مریوان علیه قتل ناموسی به خیابان آمدند

صفحه ۹

دروغ بر خانواده
حسن جعفری

ص ۱۰

صدای مردم در کانال جدید

صفحه ۷

آیا میشود بدون کار فرهنگی دست مذهب را از دولت قطع کرد؟

صفحه ۴

حمید تقوائی

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ خلع ید سیاسی از مذهب ...

بردگی جنسی زن کافی است تا هر کس به این واقعیت پی ببرد که جمهوری اسلامی لکه ننگی بر تاریخ معاصر بشریت است و باید از تاریخ جارو شود.

در قرون وسطی در همه جای دنیا و از جمله در اروپا مذهب در قدرت بود و کشتار و جنایاتی مرتکب شد و فجایعی بوجود آورد که در نهایت به یک جنبش عظیم فکری و سیاسی علیه مذهب منجر شد. در اروپا جنبش رنسانس و عصر روشنگری و انقلابات سیاسی و اجتماعی شکل گرفت که یک دستاورد آن قطع کردن دست کلیسا از دولت و قوانین بود. امروز در ایران همان نوع حکومتی که پانصد سال قبل بعنوان مثال در اسپانیا انسانها را زنده زنده در آتش میسوزاند و دست و پا قطع میکرده روی کار آمده و همان بساط توحش و جنایت را برپا کرده است.

در جمهوری اسلامی هم دست و پا قطع میکنند و سنگسار میکنند و چشم درمیآورند و بجرم عدم اعتقاد به خدا و حتی اعتقاد به مذاهب دیگر مثل یهودیت و بهائیت اعدام میکنند. همجنس گرایی جرم تلقی میشود و همجنس گرایان بدار آویخته میشوند. یک رکن دیگر این توحش قرون وسطانی تحقیر و بیحقوقی مفرط زنان است و تنها همین موقعیت فرودست و تحقیر آمیز زن در اسلام و حکومت اسلامی کافی است تا هر انسان آزاده ای خواهان جدائی مذهب از دولت و از قوانین باشد.

جدائی مذهب از دولت یعنی بر چیده شدن کل این بساط توحش از جامعه. باید دست مذهب را از حکومت و قوانین سیستم قضائی و حقوقی و اداری و سیستم آموزشی قطع کرد. دخالت مذهب در امور خصوصی ای نظیر ازدواج و طلاق و تولد و مرگ و "مراسم ترحیم" نباید برسمیت شناخته شود و پیش شرط قانونیت یافتن این امور قرار بگیرد.

در یک جامعه مدنی جایی برای قوانین مذهبی و سلطه فقه و شرعیات بر مقدرات مردم نیست. جامعه انسانی به مذهب رسمی احتیاجی ندارد و هیچ مذهبی نباید به عنوان مذهب رسمی کشور اعلام شود.

دولت و قوانین باید نسبت به مذهب یا بی مذهبی شهروندان کاملاً کور باشد. همانطور که در مورد نژاد و رنگ پوست افراد چنین است. مذهب (و یا لامذهبی) هیچکس نباید در اسناد دولتی و رسمی ذکر شود و مبنای هیچ حق و یا محرومیت ویژه ای قرار بگیرد. در یک کلام باید مذهب از سیستم دولتی و آموزشی و قضائی و حقوقی در جامعه کنار زده شود و امر خصوصی شهروندان اعلام شود.

راهش چیست؟ چطور میتوان دست مذهب را از حکومت قطع کرد؟ راه این کار را انقلاب کبیر فرانسه در بیش از دو سده سال قبل به مردم تشنه رهائی و آزادی نشان داد. خلع ید از مذهب یک اقدام سیاسی است که به بهترین و کامل ترین شکل میتواند بعنوان حکم یک انقلاب سیاسی و اجتماعی علیه حکومت مذهبی متحقق شود. این یک اقدام قاطع سیاسی و متکی بر آگاهی و اراده توده مردم برای خلاصی از سلطه دولت و قوانین مذهبی است. اینک مردم چقدر بخدا اعتقاد دارند و یا ندارند و یا مذهب چه جایگاهی در فرهنگ مردم دارد و غیره اینها نقشی در این تعیین تکلیف سیاسی با مذهب ایفا نمیکند. مسلمانا جدائی مذهب از دولت زمینه را برای نقد فکری و عقیدتی مذهب نیز هموار میکند و از سوی دیگر نقد فکری مذهب (مانند جنبش روشنگری در اروپای قرن هیجدهم) زمینه ساز انقلاب سیاسی علیه سلطه حکومتی مذهب است اما این دو پیش شرط یکدیگر نیستند. تعیین تکلیف سیاسی با مذهب، همانطور که انقلاب کبیر فرانسه نشان داد، مشروط و موکول به نقد فکری و فرهنگی مذهب نیست. میتوانست اکثریت یک جامعه بوجود خدا معتقد باشد و در عین حال برای جدائی مذهب از دولت دست به انقلاب بزند.

این نظریه اشتباه است که گویا بخاطر اعتقادات مذهبی مردم حکومتهای مذهبی بقدرت میرسند. نه در قرون وسطی اینطور بود و نه جمهوری اسلامی بخاطر اعتقادات مذهبی مردم روی کار آمد. در قرون وسطی سلطه مذهب

شرط لازم حفظ نظام ارباب رعیتی و اعمال قدرت اشراف فتودال بود و در مورد جمهوری اسلامی هم این بورژوازی بومی و جهانی بود که در هراس از انقلاب ۵۷ و قدرت گیری چپ در این انقلاب به مذهب متوسل شد و با اتکا به اسلام سیاسی انقلاب را به شکست کشاند. خمینی و بن لادن و مقتدی صدر و احمدی نژاد و خامنه ای و حسن نصرالله در جنبش ارتجاعی اسلام سیاسی ریشه دارند و نه در عقاید مردم به خدا و پیغمبر و ائمه اطهار. این ادعا که جامعه اسلامی است و سلطه مذهب و دخالت آن در امور اجتماعی و سیاسی مردم بخاطر اعتقادات مذهبی مردم است یک دروغ بزرگ و عوامفریبی بیشرمانه است که بوسیله رسانه های غربی نیز به آن دامن زده میشود. اکثریت عظیم مردم ایران حکومت مذهبی نمیخواهند و این حکومت تنها با سرکوب و کشتار مردم توانسته خودش را سرپا نگاهدارد و نه با اتکا به عقاید مردم. کافی است فقط یک روز شر کمیتنه چی ها و لباس شخصیها و سپاه پاسداران و خواهران زینب را از سر جامعه کم کنید تا ببینید مردم چه بلائی به سر این حکومت میاورند.

همین امروز در جامعه ایران خیلی از کسانی که خود را مسلمان میدانند با جمهوری اسلامی مخالف هستند و به این نتیجه رسیده اند که مذهب نباید در دولت و قوانین دخالت کند. و این بروشنی نشان میدهد که همین امروز و بدون هیچ قید و شرط و زمینه سازی و پیش شرط فرهنگی و عقیدتی ای جامعه میتواند و باید از نظر سیاسی تکلیفش را با مذهب در حکومت روشن کند و آنرا از دولت و قوانین کنار بزند. تعیین تکلیف سیاسی جامعه با مذهب اساساً کار یک جنبش انقلابی برای خلع ید مذهب از امور دولتی و قوانین و سیستم آموزشی و حقوقی و قضائی است و این خواست و هدفی است که توده مردم را مستقل از عقاید مذهبی شان به حرکت در میآورد و در نهایت به جدائی مذهب از دولت منجر میشود. انقلاب فرانسه در قرن هجدهم این حقیقت را اثبات نمود و انقلابی که امروز در ایران در حال شکل گیری است نیز تاکید دیگری بر این حقیقت تاریخی خواهد

بود.

بدون این تعیین تکلیف سیاسی مقابله همه جانبه با مذهب ممکن نیست. بخصوص در جامعه ایران که مذهب با دولت تنیده شده این یک رکن اساسی جارو کردن مذهب از جامعه است.

مذهب بعنوان یک سیستم فکری و نقد عقیدتی مذهب

یک جامعه آزاد و انسانی با مذهب بعنوان یک امر شخصی و عقیدتی برخورد میکند. در جوامع موجود و کلا جوامع طبقاتی در تمام طول تاریخ مذهب پدیده ای وری یک سیستم اعتقادی و اعتقادات و باور اهالی جامعه بوده است. بقول منصور حکمت مذهب جمع داوطلبانه معتقدین به یک سیستم فکری معین نیست. مذهب قبل از هر چیز یک دستگاه و نهاد عریض و طویل مالی، یک صنعت تولید و اشاعه خرافه و یک دکان و یک کار و کسب پرسود برای کلید داران و نمایندگان خودگمارده خدا بر روی زمین است. بدون دم و دستگاه کلیسا و پاپ و واتیکان و خاخامها و کشیشها و آیت الله ها و مساجد و خمس و ذکات و نذورات و اوقاف و اموال و مستغلات وقتی از مذاهب چیزی بجا نماند. هر مذهبی، چه مانند ایران بر دولت چنگ انداخته باشد و چه مانند جوامع غربی از دولت و قوانین دستش کوتاه شده باشد، یک دم و دستگاه عریض و طویل مفتخوری است و نه صرفاً یک سیستم عقیدتی.

نکنه دیگری که به مذهب موقعیتی فراتر از یک عقیده شخصی میبخشد ارثی بودن مذهب است. مذهب امری انتخابی نیست، نود و نه در صد مردم مذهبشان را انتخاب نکرده اند، به مذهبشان قانع نشده اند، بلکه آنرا به ارث برده اند. کسی که در یک خانواده مسلمان، یا بعبارت درست تر خانواده منسوب به اسلام، بدنیا آمده باشد خود بخود مسلمان تلقی میشود. در مورد مسیحیت و یهودیت هم عیناً همینطور است. کسی عقاید سیاسی والدینش را به ارث نمیرسد. عقاید و نظریات و مکاتب علمی و هنری و اجتماعی به ارث نمیرسند. اگر کسی افراد را اتوماتیک عضو حزب و یا مکتب

فکری و هنری والدینشان محسوب کند همه در سلامت عقلش شک میکنند. اما همه براحتی می پذیرند که مسلمان زاده مسلمان و مسیحی زاده مسیحی است!

همه این واقعیات نشان میدهد که مذهب در دولت و یا خارج از دولت ماورای یک سیستم اعتقادی است. مذهب ارثی است، مقدس است، و یک دم و دستگاه عظیم کار و کسب است. مذهب صنعت پرسود تولیه و اشاعه خرافه است. باید این موقعیت مذهب را درهم شکست. باید مذهب را به موقعیت یک سیستم فکری به عقب راند تا بیش از پیش مضمون خرافی و ضد انسانی آن افشا و برملا شود. برخورد به مذهب بعنوان یک سیستم عقیدتی به این معنی است که:

اولاً: هر کس در اعتقاد به هر نوع مذهب و یا عدم اعتقاد به هیچ مذهبی کاملاً آزاد است. هر کس آزاد است عقاید مذهبی و یا ضد مذهبی خود را آزادانه تبلیغ کند و اشاعه دهد و نه دولت و نه هیچ مرجعی در جامعه حق ندارد متعرض افراد بخاطر عقاید مذهبی و یا ضد مذهبیشان بشود.

این یک رکن اصلی آزادی عقیده و آزادی تبلیغ عقاید است. البته در این زمینه مبلغین مذهبی، کشیشها و آخوندها و خاخامها و غیره، هیچ مشکلی نداشته اند. اشاعه خرافات مذهبی همیشه آزاد بوده و از تمامی امکانات برخوردار بوده است. این تبلیغ علیه مذهب و روشنگری آگاهگرانه اته نیستی بوده است که در تمام طول تاریخ تحت عنوان کفر و ارتداد و توهین به مقدسات و قدسیین و ائمه اطهار و غیره ممنوع اعلام شده و با سنگسار و اعدام و زنده در آتش سوزانده شدن پاسخ گرفته است. دگم بودن، و مقدس و جزمی و غیر قابل انتقاد بودن جزئی از خصلت هر مذهب است. مذهب برای دوام خود احتیاج به این دارد که به شکل یک تابو، در هیات یک امر مقدس و دگم و غیر قابل نقد ظاهر شود. برخورد به مذهب بعنوان یک سیستم عقیدتی به معنی بزمین کشیدن آن از عرش اعلی و همتراز قرار دادن آن با هر سیستم عقیدتی دیگر است.

از صفحه ۲ **خلع ید سیاسی از مذهب ...**

آزادی مذهب در عین حال به این معنی است که معتقدین به مذاهب مختلف بتوانند آزادانه مذهبشان را تبلیغ کنند. یک قربانی مذاهب مسلط همواره افراد منسوب به مذاهب دیگر بوده اند (نظیر موقعیتی که امروز منسویین به مذاهب یهودی و بهائی دارند). برخورد به مذهب بعنوان یک سیستم عقیدتی همه مذاهب را در موقعیت یکسانی قرار میدهد و در عین حال این امکان را فراهم میکند که با عمق و شمول بیشتری امر آگاهگری و روشنگری علیه مذهب را به پیش برد.

ثانیا: مذهب، همانند دیگر عقاید، ارثی نیست و مانند هر سیستم عقیدتی دیگر باید بوسیله افراد انتخاب شود. و این انتخاب تنها میتواند بوسیله افرادی که قانونا بالغ و بزرگسال محسوب میشوند، یعنی افرادی که به سن تشخیص رسیده باشند، صورت بگیرد. جامعه باید اعلام کند که کودکان مذهب ندارند و والدین حق

ندارند عقاید مذهبی خود را به آنان تحمیل کنند، در مراسم و مناسک مذهبی شرکتشان بدهند و یا بنا به قوانین مذهبی بر جسم و روان آنان تعرض کنند. باید حجاب دختر بچه ها و یا ختنه پسران و یا هر تعرض دیگری به جان و جسم کودکان ممنوع اعلام شود. مصون نگاهدداشتن کودکان از تعرض مذهب در عین حال پیش شرط رویکرد آزادانه آنها به هر نوع مذهب و یا طرد آگاهانه همه مذاهب بعد از رسیدن به سن تشخیص است.

ثالثا: باید دفاتر و عملکرد مالی مذهب علنی باشد و منظما مورد حساسی قرار بگیرد. افراد مذهبی حق دارند و کاملا آزادند بین خود مناسبات و داد و ستدهای مالی معینی داشته باشند. اما هر نوع عملکرد مافیائی، هر نوع اخاذی و دزدی "مقدس" با ارباب و گروکشی از افراد ممنوع است. مذهب بعنوان کار و کسب باید تابع مقررات مالیاتی و اقتصادی حاکم بر کلیه شرکتهای تجاری در جامعه

باشد. صنعت مذهب صنعت اشاعه خرافه است و ازینرو باید مانند صنعت دخانیات با بستن مالیاتهای سنگین و محدودیتهای قانونی دیگر از بسط این دستگاه خرافه پرانگی و مفتخوری جلوگیری کرد.

روشنگری و نقد مذهب در قلمرو تفکر

عقب راندن مذهب به موقعیت یک سیستم عقیدتی به معنی خارج کردن آن از قلمرو قوانین و مقررات دولتی و سپردن نقد مذهب به عرصه برخورد فکری و روشنگرانه است. جدائی مذهب از دولت و برخورد به مذهب بعنوان یک سیستم عقیدتی، قدرت دولتی و تقدس و رمز و راز را از دور مذهب بکنار میزند و نقد فکری مذهب را به تنها عرصه مقابله با مذهب تبدیل میکند.

بشریت این تسویه حساب فکری با مذهب را یکبار در عصر روشنگری در اروپای قرن هجده انجام داده است. امروز بورژوازی جهانی حتی در کشورهای صنعتی پیشرفته از این دستاورد بشریت متمدن عقب نشسته و مبنای مدنیت و

سکولاریسم از سوی متفکرین بورژوا و مکاتب فکری ای نظیر نسبیست فرهنگی، مالتی کالچرایسم و نئولیبرالیسم بزیر سؤال رفته است. مذهب دوباره در سیاست و در دولت و در سیستم آموزشی حتی در کشورهای غربی جا باز کرده و در کشورهایی مانند ایران قدرت دولتی را در دست گرفته است.

این وضعیت هم مقابله سیاسی با مذهب و هم نقد فکری و عقیدتی مذهب را در یک سطح جهانی در دستور کار سوسیالیستها و سکولارها و اته نیستها قرار میدهد. هیچ یک از این دو جنبه مبارزه پیش شرط دیگری نیست. مقابله سیاسی با مذهب به منظور بیرون راندن آن از دولت و قوانین و سیستم آموزشی و حقوقی در جامعه و در همان حال برسویت شناسی آزادی مذهب و بی مذهبی بعنوان یک عقیده و باور شخصی و نقد عمیق وهمه جانبه خرافه مذهب اجزاء مکمل یک مبارزه واحد برای مذهب زدائی از جامعه است.

در شرایط سیاسی امروز دنیا،

جامعه ایران يك عرصه تعیین کننده در پیشبرد مبارزه همه جانبه علیه مذهب است. سلطه حکومت قرون وسطائی اسلامی در ایران ناشی از نظامهای فئودالی و اشراف زمیندار نیست. این حکومتی است که سرمایه داری نظم نوین جهانی در ایران بروی کار آورده است و بزور سرکوب و قصاص و اعدام و سنگسار سرپا نگاهداشته است. این وضعیت از یکسو تنفر از حکومت مذهبی و رویگردانی از مذهب را به یک گرایش قوی و وسیع در جامعه تبدیل کرده است و از سوی دیگر کمونیسم کارگری را با پرچم نقد انسانی و سوسیالیستی و بی تخفیف مذهب در راس این مبارزه قرار داده است. جامعه ایران که از انقلاب مشروطه تا کنون بارها برای خلاصی از یوغ مذهب پیا خاسته و ناکام مانده است، یک رنسانس، رنسانسی با یک مضمون چپ و سوسیالیستی، به تاریخ بدهکار است. زمان این تسویه حساب تاریخی فرا رسیده است.*

چند خبر از اعتراضات کارگری رسیده به کانال جدید**اعتصاب کارگران اکتشاف نفت پازنان آغاچاری**

بنابه خبری که به کانال جدید رسیده است، در نیمه اول مرداد ماه، کارگران اکتشاف نفت پازنان آغاچاری که حدود ۳۰۰ نفر میباشند، دست به اعتصاب یک هفته ای زدند. کارگران اعتصابی حقوق ماههای بهمین و اسفند ۸۶ و فروردین ۸۷ به بعد را دریافت نکرده بودند که بدنبال اعتصاب، دادگاه هم مجبور شد به نفع آنها رای بدهد. بنابه این خبر، نیروهای انتظامی از امیدیه به محل تجمع کارگران در محوطه شرکت آمدند تا از گسترش اعتراضات کارگران جلوگیری کنند. با اعتصاب کارگران، شرکت نفت مجبور شد حقوق بهمین و اسفند و عیدی فروردین ماه کارگران را بپردازد، اما هنوز حقوق ماههای اردیبهشت به بعد کارگران پرداخت

کارگران شرکت سازه های فلزی دست به اعتصاب زدند

بنا به گزارشی که دریافت کرده ایم روز سه شنبه ۲۲ مرداد ماه کارگران شرکت سازه های فلزی واقع در شهرک صنعتی آبادان در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهایشان دست به اعتصاب زدند. کارگران این شرکت چند ماه است حقوق خود را دریافت نکرده اند. با اعتصاب کارگران کارفرما به میان کارگران آمده و آنها را تهدید به اخراج کرده است. مدیریت این شرکت بطور مشخص ۲۰ نفر از کارگران را در لیست اخراج قرار داده و اسامی آنها را اعلام کرده است. کارگران اعلام کرده اند که هیچکدام از همکارانشان نباید اخراج شوند و مبارزه آنها برای خواست بحقی است که باید فوراً پاسخ داده شود.

سوسیالیسم بپا خیز! برای رفع تبعیض**یک دنیای بهتر برنامه حزب را بخوانید و در سطح وسیع توزیع کنید**

های فلزی آبادان، کارگران اکتشاف نفت پازنان آغاچاری و کارگران شرکت نیلوفر تهران قاطعانه حمایت می کنند و همه کارگران و مردم شریف و آزادیخواه را به حمایت از اعتراضات این کارگران فرا میخواند. حزب از کارگران این مراکز می خواهد که اخبار اعتراضات خود را به کانال جدید و حزب کمونیست کارگری اطلاع دهند تا به اطلاع کارگران سایر مراکز و عموم مردم برسد.

آزادی، برابری، حکومت کارگری مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران ۱۹ اوت ۲۰۰۸، ۲۹ مردادماه ۱۳۸۷

نشده است. حقوق متوسط کارگران اکتشاف نفت پازنان ۳۵۰ هزار تومان در قبال ۲۵ روز در ماه و ساعات کار طولانی است. کارگران از ساعت ۶ صبح از خانه های خود بیرون میروند و ۶ عصر به خانه میروند.

اعتصاب کارگران شرکت نیلوفر تهران

بنابه خبری که امروز ۲۹ مردادماه به کانال جدید رسیده است، کارگران شرکت پلاستیک سازی نیلوفر تهران، بخاطر ۵ ماه حقوق پرداخت نشده خود دست به اعتصاب زدند. این خبر می افزاید که تجمع کارگران مورد حمله قرار گرفت و چند نفر دستگیر شدند. از جزئیات این اعتصاب و تعداد و اسامی دستگیرشدگان خبری نرسیده است. حزب کمونیست کارگری از اعتراضات کارگران در شرکت سازه

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

از میان سئوالات جلسات هفتگی حمید تقوایی

آیا میشود بدون کار فرهنگی دست مذهب را از دولت قطع کرد؟

هادی: آقای تقوایی این باید هابی که شما (علیه مذهب) میگویید بنظر من چه باید کردش مهم است که شما اینرا نمیفرمایید. بخاطر اینکه مبارزه با مذهب به يك کار فرهنگی پر قدرت و بلند مدت نیاز دارد. یعنی با توجه به این که مردم مذهبی هستند این موضوع برخورد خاصی میخواهد در صورتی که شما اصلا توجه نمیکنید و فقط میگویید که باید مذهب از دولت جدا شود. باید فلان شود و باید بهمان شود! ولی چه جوری؟ شاید اکثر مردم هم این حرفها را بگویند اما هیچکس به چگونگی مسئله اشاره نمیکند که با این تاریخ هزار و چهارصد ساله مذهب چطور باید مذهب را کنترل کرد و از دولت و غیره جدا کرد که در زندگی اجتماعی مردم هم دخالت نداشته باشد؟ اینکه چه کسی تاحال توانسته و با چه طریقی میشود این بایدها را عملی کرد در صحبتهای شما به آن اشاره ای نمیکنیم. در واقع نحوه های عملی این مسائل برای من سوال است که در عمل چگونه باید تحقق بخشید و از تئوری به عمل درآورد؟

سیاسی دست مذهب را از قوانین و دولت قطع کرد. میگویند کجا اینطور شده؟ من میگویم هر جا که مذهب را از دولت کنار زده اند همین اتفاق افتاده است. وقتی انقلاب فرانسه مذهب را کنار زد اینطور نبود که توده مردم با يك کار فرهنگی طولانی مدت به اینجا رسیده بودند که خدا هست یا خدا نیست. هراعتقادی مردم به خدا داشتند و یا به مسیحیت داشتند به این نتیجه رسیده بودند که کلیسا مفت خور است و نباید در دولت دخالت داشته باشد و دستش باید از دولت قطع بشود. در ایران هم بنظر من ۹۹ درصد مردم به این ضرورت رسیده اند. این مهم نیست که مردم چقدر خودشان را مسلمان میدانند یا نمیدانند، خودشان را با خدا میدانند یا بی خدا، مهم مخالفت مردم با مذهب سیاسی و دخالت آن در دولت و قوانین است. حالا کاری به این واقعیت نداریم که نسل جوان حتی خدا را هم کنار گذاشته اند و اینرا خود آیت الله ها میگویند و مدام در منبرهایشان شکوه و شکایت میکنند که مردم روزه و نماز را کنار گذاشته اند. خودشان آمار میدهند که بیش از ۸۰ درصد جوانان اصلا به خدا اعتقادی ندارند. اما حتی اگر این رویگردانی وسیع از اسلام هم نبود تسویه حساب سیاسی با مذهب کاملا امکان داشت. مردم عمیقا سکولار هستند و کاربجائی رسیده که حتی تعدادی از آیت الله ها ظاهرا سکولار شده اند و میگویند باید مذهب از دولت جدا شود. چرا که مبینند جامعه از مذهب رویگردان میشود و میخواهند دولت را بدهند که مذهب را نگاهدارند! میگویند میخواهیم مذهب را نجات دهیم! یعنی خودشان میدانند این حکومت

بقدری جنایت کرده است که هرچه بیشتر با اسلام تداومی بشود اسلام بیشتر بی آبرو میشود و اینطور هم شده است. و این آخوندهای دوراندیش را به این صرافت انداخته که خواهان جدائی مذهب از دولت بشوند. میخواهند مذهب را از جلوی اعتراض و از دم تیغ مبارزه مردم بدر ببرند تا مگر بتوانند بساط مفتخوری آبا و اجدادیشان را محفوظ نگاهدارند.

این واقعیت سیاسی جامعه ایران است. حالا اسلام میخواهد هزار و چهارصد سال سابقه داشته باشد یا دوهزار و پانصد سال. این دیگر مهم نیست. مهم اینست که مردم از لحاظ سیاسی با اسلام و دولت اسلامی تعیین تکلیف کرده اند. اینکه باید چطور این رژیم را انداخت بحث دیگری است که میتوانیم در باره اش صحبت کنیم. این يك چه باید کرد سیاسی است که چطور باید يك مبارزه و يك انقلابی را سازمان داد و چطور باید حکومت مذهبی را انداخت. اما من در این تردیدی ندارم که همین امروز اگر رفاندم کنند این جامعه با آرا ۹۹ درصد میگویند که ما حکومت مذهبی نمیخواهیم. از آیت الله منتظری و دیگر آخوندهای "دور اندیش" و ملی اسلامیون همین را میگویند تا مردم عادی و کارگر و زن و جوان. مردم میگویند مذهب باید از حکومت کنار برود، میگویند ما جامعه سوسیال میخواهیم و ما جامعه مدنی میخواهیم.

بنا بر این این بایدی که من میگویم باید خود مردم است، خواست اکثریت عظیم مردم است. مردم هر فرهنگی داشته باشند و هر قدر که به ائمه اطهار معتقد باشند و به خدا معتقد باشند یا نباشند در این تردیدی ندارند و در این متفق القول هستند که این حکومت مذهبی باید برود و اسلام و مذهب نباید در حکومت و دولت دخالت کند، نباید در آموزش پرورش و در زندگی حقوقی و قانونی و اجتماعی مردم دخالت کند. این خواست مردمی است که سی سال است از حکومت مذهبی کشیده اند و جانشان به لب رسیده است.

نکته دوم هم اینکه بله مبارزه فرهنگی علیه مذهب هم لازم است و بسیار مهم است. باید مذهب را

هم از نظر سیاسی عقب راند و هم از نظر عقیدتی نقدش کرد و به روشنگری دست زد و آگاهگری کرد. در اروپا هم این روند طی شد. در دوره روشنگری و با پیشرفت علوم در قرن هجدهم متفکرین وجود خدا را زیر سوال بردند و عقاید مذهبی را عمیقا نقد کردند و مذهب را از عرش اعلا به زمین کشیدند. خب اینطور نیست که این واقعه در اروپا اتفاق افتاده اما گویا به ایران مربوط نیست! این يك دستاورد بشری است. همین اصطلاحی که خیلی ها الان در ایران بکار میبرند یعنی جامعه سکولار یا جامعه مدنی، این را ما از اروپا و انقلاب فرانسه گرفته ایم. آن ادبیات و آن تسویه حساب فکری با مذهب را هم باید از پیشروان این مبارزه بگیریم و ترجمه کنیم و در جامعه ایران اشاعه بدهیم.

بنابراین يك مبارزه فکری و عقیدتی و نظری هم باید با مذهب باید کرد اما چیزی که من با آن مخالفم اینست که فکر کنیم که پیش شرط تسویه حساب سیاسی با مذهب و پیش شرط جدا کردن مذهب از دولت و از قوانین و از سیستم آموزشی نخست کار فرهنگی کردن است. معنی دیگر این حرف اینست که گویا بخاطر فرهنگ مردم هست که اینها حاکم شده اند! اصلا اینطور نیست.

امروز بنظر من جامعه ایران از ضد مذهبی ترین جوامع دنیاست. اما حتی اگر اینطور هم نبود باید حساب تعیین تکلیف سیاسی با مذهب حاکم را از نقد فکری و فرهنگی مذهب جدا میکردیم.

بهبیچوجه نباید مبارزه سیاسی با مذهب یعنی جدا کردن مذهب از دولت را موکول به مبارزه فرهنگی کرد. بنظر من هر دو این کارها را باید انجام داد و هیچکدام پیش شرط دیگری نیست ولی در عین حال باید توجه داشت که کار فرهنگی زمانی میتواند عمیق و وسیع پیش رود که اجازه و آزادی نقد مذهب در جامعه وجود داشته باشد.

وقتی خون شما را بعنوان کافر و مرتد حلال کرده اند چطور میخواهید و چطور میتوانید در يك سطح وسیع و کارساز و موثری مبارزه فرهنگی کنید؟ تعیین تکلیف سیاسی با مذهب مبارزه فکری و روشنگرانه علیه مذهب را

به مراتب تسهیل میکند و اجازه میدهد در يك سطح گسترده و و فراگیر به مبارزه عقیدتی و نظری با مذهب رفت. در عین حال از همین امروز باید ادبیات آته ایستی و ادبیات آزاد اندیشانه و انسان دوستانه را در جامعه اشاعه داد و مبارزه نظری و فکری با مذهب را در هر سطحی که ممکن است به پیش برد.

نکته دیگر اینکه کسی که کار فرهنگی را پیش شرط جانی مذهب از دولت میکند بنظر من کاملا اشتباه میکند و يك اشتباه سیاسی مهم و مهلکی هم هست. این بنفع جمهوری اسلامی هست که اینطور وانمود شود که اعتقادات فکری و فرهنگی مردم مسئول وضع موجود است. خیلی ها مثلا زمانی که در حق زن ظلمی میشود میگویند که این بخاطر مذهب نیست بلکه بخاطر فرهنگ مردسالاری است و بخاطر سنت های عقب مانده است! حکومت اسلامی گناهی ندارد بلکه فرهنگ خود مردم و سنتها هستند که بد هستند! و این طرز برخورد موضع دار و دسته هایی مثل شیرین عبادی و ملی اسلامیون و تمامی اسلامیان دگر اندیش است که میگویند اگر هم خرافه در جامعه هست و اگر عقب ماندگیهای فکری هست بخاطر اینست که سنتهای مردسالاری در جامعه هست و باید سراغ این سنتها رفت و با این سنتها مبارزه فرهنگی کرد. ما نباید به این دام بیافتیم. ما میگوییم کار فرهنگی سر جای خودش ولی برای پاسخ به درد مردم باید حتما قبل از هر چیز از طریق جدا کردن کامل دست مذهب از حکومت و دولت و از قوانین و آموزش و پرورش و شئون اجتماعی جواب داد و ما اینرا باید مستقیما در دستور کارمان بگذاریم. اگر در جامعه ایران اینهمه فجایع مذهبی صورت میگیرد بهبیچوجه بخاطر اعتقاد مردم و فرهنگ مردم نیست بلکه بخاطر سلطه يك عده مفت خور است که تحت نام مذهب دارند

میزنند و میگویند و چپاول میکنند و اینرا همه جامعه میدانند. اینها نکاتی هستند که باید در مقابله با مذهب بر آن تاکید کنیم. *

این مطلب را ناصر احمدی
پیاده و تایپ کرده است.

سوسیالیسم بیا خیز!
برای رفع تبعیض

از صفحه ۱ فرمان خمینی برای قتل عام ...

بسیج، کمیته ها و ... برای تثبیت رژیم اسلامی ضروری شد.

قمة كشان حزب الله و اسید پاشی و زنجیر چرخاندن در خیابانها وجه مكممل جریانى بود كه تازه به قدرت رسیده بود. در تمام شهرهای ایران بجز كردستان جمهوری اسلامی توانست قدرت را از مردم سلب کند و تنها جریان حاكم بشود. اگر چه قلب انقلاب در ایران هنوز از تپش نایستاده بود اما در كردستان اوضاع به شكل دیگری بود.

از همان دوران قبل از قیام ۲۲ بهمن ۵۷، كردستان مسیر دیگری پیمود. در تمام شهرهای كردستان رهبران مردم شخصیتها و گرایشات سیاسی معتبر جامعه جدا از حاکمان تازه به قدرت رسیده و با اهداف و سیاستهای حاکمان در تضاد عمیقی بودند. همه جریانات با نفوذ در كردستان خود را در تقابل و یا جدا از جریانات اسلامی تعریف میکردند. تنها نیروی اسلامی در كردستان جریان مفتی زاده بود که توانست جایگاه جدی و اجتماعی در كردستان پیدا کند. بعد از قیام این جریان اسلامی اگر چه خود را دوست خمینی میدانست، اما بعدها حاکمان تهران روی خوشی به این جریان نشان ندادند. البته سرنوشت جریان مفتی زاده تنها هنگامی این چنین ورق خورد که کمونیستها و چپ جامعه كردستان قبلا و در جریان قیام و بعد از قیام این جریان را افشا و مزوی کرده بودند. یکی از رهبران سر شناس آن دوره صدیق کمانگر کمونیست معروف، محبوبترین شخصیت سیاسی آن دوره در سنج و جنوب كردستان رهبری مبارزات مردم را بعهده داشت و چپ جامعه را نمایندگی میکرد. مردم مفتی زاده رهبر اسلامیها را که تلاش میکرد نفوذ جمهوری اسلامی را گسترش بدهد، دشمن خود میدانستند. کشمکش این دو جریان با پیروزی قطعی کمونیستها همراه بود. به همین دلیل نمیتوانست کمکی به رژیم تازه به قدرت رسیده هم بکند و تحویلش نگرفتند. بنابر این نه در جامعه امکان رشد و نیرو گرفتن داشتند و نه در تهران و قم آنها را خودی قلمداد کردند. به همین دلیل خیلی زود حاشیه ای و منفور مردم شدند.

كردستان بعد از قیام ۵۷ تماما تحت حاکمیت دو جریان كومله و حزب دمكرات قرار گرفته بود. در جنوب كردستان به دلیل چپ بودن كومله مردم به درجاتی در تشكلهای خود متشكل شده بودند. جمعیتهای متعدد مانند جمعیت معلمان، جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب، جمعیت دانش آموزان و... شورای شهر سنندج، بنكه های محلات، دایر شدن دفاتر سازمانها و گروه های سیاسی فراگیر و... همگی اشكالی از سازمانیابی ابتدایی بودند که تلاش میکردند مردم را سازمان بدهند. اما در شمال كردستان به دلیل نفوذ سنتی حزب دمكرات كردستان ایران این حزب دارای قدرت بود. دمكرات در روستاها كدخداها و ملاها و ریش سفیدان طرفدار حزب دمكرات را حاكم کرده بود. در شهر ها بجز مقامات حزبی که در محلات مختلف حاکمیت را به دست گرفته بودند تشكلی قابل توجهی از مردم شكل نگرفت. حزب دمكرات در این دوره هنوز به امید سازش با رژیم حاكم بود. اما به هر حال كردستان اگر در ابتدای انقلاب بهمن ۵۷ تفاوت چندانی با دیگر شهرهای ایران نداشت، اما به تدریج حاکمیت جمهوری اسلامی در ایران تفاوت كردستان با دیگر مناطق ایران را برجسته تر میکرد. به همین دلیل آزادیهای بدست آمده بعد از انقلاب در سال ۵۸ در كردستان گسترش یافته اما به دلیل قدرتیگری اسلامیها در شهرهای خارج از كردستان حاکمیت رژیم اسلامی آزادیهای بدست آمده را هر روز محدودتر میکرد.

سیر این رویدادها و اختلاف فضای سیاسی كردستان با دیگر شهرهای ایران آن چنان زیاد و برجسته شد که دو حاکمیت با دو اهداف متفاوت را میشد در همه گوشه و زوایای جامعه مشاهده کرد. در این زمان بود که واژه "خودمختاری" عمومی تر شد. و هویت كومله چپ و کمونیست اساسا به عنوان يك نیروی خودمختاری طلب به جامعه معرفی شد. به يك معنی كردستان آزاد از رژیم اسلامی و ایران اسیر در چنگ رژیم اسلامی از همان روزهای اول

بعد از انقلاب ۵۷ قابل رویت بود. جمهوری اسلامی این فضای آزاد را نمیتوانست تحمل کند و برای تثبیت و گسترش حاکمیت خود، خمینی فرمان كشتار مردم را طی پیامی کوتاه صادر کرد.

پیام خمینی برای قتل و كشتار مردم كردستان

پیام خمینی برای حمله به كردستان در تاریخ ۲۷ مرداد، روز ۲۸ مرداد با حمله به پناه آغاز شد. كفن پوشان مجری پیام امام و سپاهیان اسلام، ارتش و ژاندارمری و سپاه و بسیج و کمیته چپی و حزب الهی و تیر خلاص زن یکی پس از دیگری به فرمان خمینی بسوی كردستان حرکت کردند. مردم كردستان از زمین و هوا در زیر بمب و توپ و خمپاره و گلوله قرار گرفتند. مردم و نیروهای سیاسی مسلح (كومله و دمكرات و تا مدتی هم سازمان چریكها هر چند با اكره و دیگر سازمانهای چپ آن دوره مانند پیکار و رزمندگان و...) اگر چه كم تجربه و پراکنده اما به مقاومت جدی پرداختند. نیروهای رژیم اسلامی در نهایت توحش و بیرحمی هر جنبنده ای را به گلوله میبستند و هر جوانی را دستگیر و بدون محاکمه به جوخه اعدام میسپردند. اعدامهای دسته جمعی بدون محاکمه، كشتار مردم از زمین و هوا كردستان را به میدان جنگی تمام عیار تبدیل کرد. با این حمله پیشمرگان و مردم مسلح مجبور به ترك شهرها و عقب نشینی تا نوار مرزی عراق شدند.

خلخال جلاذ به دستور خمینی به كردستان آمد و صدها نفر از جوانان و انقلابیون آنزمان را تحت عنوان ضد انقلاب در محاکمات چند دقیقه ای و حتی بدون محاکمه به جوخه اعدام سپرد. از جمله اعدامیهای سری اول در پناه بهمن عزتی و دکتر رشوند سرداری و چند نفر از همراشان که از کرمانشاه برای کمک به مردم پناه آمده بودند دستگیر و بلافاصله اعدام کردند. به دنبال حمله به پناه همه شهرهای كردستان مورد حمله قرار گرفت.

نیروهای مسلح و بخش قابل توجهی از مردم به مقاومت و مقابله با این یورش بیرحمانه پرداختند. جنگ و درگیری سخت بین مردم و نیروهای مسلح در كردستان باعث شد که رژیم با تلفات

زیادی مواجه شود. حاکمان تازه به قدرت رسیده به دلیل پراکندگی نیروهایشان و به دلیل عدم استحکام سازمانی دولتشان تاب این تلفات را نیاورده و بعد باز دو ماه و چند روز جنگ و درگیری ناچار به عقب نشینی شد. در پی این شکست بود که خمینی در تاریخ ۲۶ آبان ۱۳۵۸ پیام صلح به مردم كردستان ارسال کرد. اما همان موقع هم جریانات چپ بخوبی میدانستند که این عقب نشینی تاکتیکی است و رژیم بعد از سازمان دادن به خود حمله نهایی را آغاز میکند.

بعد از این پیام خمینی آتش بس بین طرفین برقرار شد و راه مذاکره به جای جنگ برای چند ماهی فضای سیاسی كردستان را عمیقا متحول کرد.

از جانب نیروهای سیاسی كردستان برای پیشبرد مذاکره يك هیئت به اسم "هیئت نمایندگی خلق كرد" شكل گرفت. هیئتی از جانب دولت هم مامور شد که به مشکل كردستان رسیدگی کند. در این زمان بود که مقامات دولتی و هیئتهای دولتی یکی پس از دیگری به كردستان می آمدند. مذاکرات غیر رسمی و پنهانی با حزب دمكرات و افراد مرتجع که مدعی میانجیگری و یا هماهنگی با سیاست رژیم بودند بسیار بیشتر از مذاکرات رسمی با هیئت نمایندگی بود. اما همه این مذاکرات و رفت آمدها برای رژیم اسلامی به هدف خریدن وقت و آمادگی بیشتر دولت حاکم و سازماندهی مجدد نیروهای مسلحشان برای جنگ آخر بود.

حزب دمكرات كردستان ایران در خصوص پیام خمینی طی اطلاعیه ای رسمی در تاریخ ۴ آذر ۵۸ چنین نوشت "حضرت امام خمینی رهبر عالیقدر انقلاب ایران یکبار دیگر حضرت امام را مخاطب قرار میدهم، اینک بدخواهانی در صددند جنگ برادرکشی دیگری به مردم كردستان تحمیل نمایند.

حضرت امام! پیام ۲۶ آبانماه ۵۸ حضرتعالی ما را به حل مساله كردستان از طریق مذاکره امیدوار ساخت و ما بلافاصله لیبك گفتیم و اعلان آتش بس دادیم اکنون دیگر تصمیم با بنیا نگذار جمهوری اسلامی است" حزب توده و بخشی از سازمان چریكها که بعدا سازمان اکثریت معرفی شد تماما در ركاب

خمینی قلم میزدند و نیروهای مقاومت در كردستان را ضد انقلاب و عاملان پالیزیان و طرفداران رژیم سلطنتی معرفی میکردند.

سازمان مجاهدین خلق در آن زمان خمینی را رهبر خود میدانست و پیام ۲۶ آبان خمینی این سازمان را كاملا در كنار رژیم و در مقابل مردم كردستان قرار داد. مجاهدین در اسفند ۵۹ در نامه ای به خمینی اعلام کردند: "حضرت آیت الله! چنانچه میدانید سازمان مجاهدین خلق در هیچ درگیری داخلی شرکت نداشته و نه تنها راه حل نظامی در قبال اینگونه قضایا را از اساس غیرعادلانه میدانبدلکه، به یقین میدانند که هیچ پایان خداسپندانه ای بر این درگیریها جز تهدید هر چه بیشتر وحدت و تمامیت ارضی کشور مترتب نیست. از این رو موافقت نمایبد مجاهدین بر اساس همان پیام ۲۶ آبان خودتان مساله كردستان و سایر ملتها را فیصله دهند. بدیهی است که پس از اعاده حقوق عادلانه مردم كردستان و مشخص شدن مرزهای خلق و ضد خلق، ما با هر گروه ضد مردمی و هرکس که علیه استقلال و تمامیت کشور نظم و آرامش آن سامان کوچکترین خدشه ای وارد سازد وارد جنگ شویم."

بنا بر این میبینیم که سازمانهای سیاسی آن دوره بجز جریانات چپ مانند كومله، پیکار، رزمندگان و بخشی از سازمان چریكها بقیه یا در كنار رژیم اسلامی و خمینی بودند و یا همانند حزب دمكرات كردستان ایران چشم انتظار شريك شدن در قدرت بسر میبردند. جمهوری اسلامی این فرصت را غنیمت شمرد و بعد از يك بار مذاکره بی نتیجه با "هیئت نمایندگی خلق كرد" اعلام کرد این هیئت را برسمیت نیشناسد.

با این تصمیم رژیم عملا راه هر نوع مذاکره و توافق مسدود شد و دو طرف خود را برای رویاری های بعدی آماده میکردند. جمهوری اسلامی تمام پادگانها و نقاطی که در كردستان در تسلط داشت به تقویت نیروهایش پرداخت. احزاب سیاسی بویژه چپ که كومله قویترین نیروی آن بود مردم را از تلاش و هدف رژیم اسلامی مطلع میکرد و حزب دمكرات به دنبال راه سازش با

از صفحه ۵ فرمان خمینی برای قتل عام ...

رژیم بود. برعکس این اوضاع در کردستان جبهه رژیم اسلامی و احزاب مدافعش متحد و یکپارچه بودند. اما جبهه سازمانهای اصلی در کردستان به دلیل سازشکاریهای حزب دمکرات یکدست نبود. کومله در آن دوره هر روز بیشتر از روز قبل احساس خطر بیشتری میکرد و حزب دمکرات کردستان کومله را جنگ طلب، ماجراجو و سرگردان می نامید و خود به دنبال راه سازش با رژیم میگشت. این روند و سیر حوادث تا بهار سال ۱۳۵۹ ادامه داشت.

در بهار ۵۹ به فرمان بنی صدر رئیس جمهور وقت و به عنوان فرمانده کل قوا جمهوری اسلامی، حمله به مراتب وحشیانه تری علیه جنبش آزادیخواهی در کردستان آغاز شد. بنی صدر در تاریخ ۱۲ فروردین ۵۹ با صدور فرمانی به ارتش و تمام نیروهای مسلح دستور داد تا سرکوب و خلع سلاح کامل "ضد انقلاب" و گروههای مسلح در کردستان پوتینهایشان را از پا درنیاروند.

به دنبال این اقدام حمله به شهرهای کردستان آغاز شد. شهر سنندج اولین هدف بود. ستونهای ارتش همراه با تانک و توپ از کرمانشاه به دروازه سنندج رسیدند. مردم در جنوب سنندج در فاصله فرودگاه و شهر جاده را مسدود و چند شبانه روز در مقابل ستونهای ارتش به تحصن نشستند. در این هنگام کومله به فکر آمادگی خود و سازمان دادن مردم برای مقابله با ارتش بود. رژیم از ابتدا اعلام کرده بود این ستون ارتشی نه برای حمله به شهر بلکه میخواهد به مرز برود. کومله و مردم میدانستند که این فقط یک ترفند است اما حزب دمکرات با تکرار حرفهای رژیم اعلام کرد که این ستون میخواهد به مرز برود و نباید جلو آنرا سد کرد و قصد داشت که ستون را محافظت و تپادگان همراهی کند! حتی بدین منظور چند گروه از نیروهایش را به محل استقرار ارتش مهاجم فرستاد. پخش این خبر که حزب دمکرات چنین قصدی دارد، نفرت و انزجار شدیدی را از طرف مردم سنندج نسبت به حزب دمکرات موجب شد و حزب دمکرات ناچار به عقب

از صفحه ۱ اول مه زنده است ...

کارگران بخاطر شرکت در اول مه شلاق و زندان حکم میدهند راهی جز مدفون شدن ندارد. حتما میدانید چرا امروز این را اینجا تاکید میکنیم. خبر اینست: "روز ۱۵ مرداد دادگاه شعبه ۱۰۱ جزایي سنندج برای چهار نفر از شرکت کنندگان در مراسم اول ماه مه سال ۸۷ در این شهر حکم زندان و شلاق صادر کرده است. سوسن رازانی و شیوا خیر آبادی هر کدام به ۴ ماه زندان و ۱۵ ضربه شلاق، عبدالله خانی به ۹۱ روز زندان و ۴۰ ضربه شلاق و سید غالب حسینی به ۶ ماه زندان و ۵۰ ضربه شلاق محکوم شده اند" این خبر را حتما از گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران شنیده اید. همین یک قلم اقدام را هرکس که

به وضع جهنمی موجود عادت نکرده مورد دقت قرار دهد عمیقاً متوجه و مطمئن میشود که این حکومت وصله ناجوری با زمان است و باید سرنگون شود و راه دیگری مقابل آن نیست. این اقدام به تمام معنا و بدون ذره ای اغراق حکومتهای عهد عتیقی و قرون وسطایی خودکامگان و کلیساهای و اربابان و اشراف مضمحل شده را به یاد هرکسی می آورد. معلوم است که هنوز دنیای کنونی دنیای حکومتهای سرمایه و دنیای بی اختیاری انسانهاست. اما دوره شلاق و غل و زنجیر و دشمنی آشکار و عیان نسبت به کارگران که سکنهای اقتصاد را در دست دارند گذشته است. کارگران یک معیارها و حقوقی را به همین دیکتاتورهای سرمایه در همه جای جهان تحمیل کرده اند. تحمیل کرده اند که دموکرات باشند و آزادی و برابری را در ظاهر هم که شده رعایت کنند. تحمیل کرده اند که خودرا متعهد به رای مردم نشان دهند. و تحمیل کرده

اند که کارگر حق دارد و صد بار حق دارد که روزی بنام روز کارگر را هر جور که دلش میخواهد برگزار کند، جشن بگیرد، حرف بزند و اعتراضش را بیان کند. دوره مخالفت و دشمنی آشکار با اول مه سالهاست سپری شده است. قضات مرتجع و کپک زده حکومت اسلامی ظاهراً فراموش کرده اند که در دوره اقتدار همین حکومت اسلامی کارگران رهبرشان خمینی را بر سر اول مه به غلط کرم انداختند. گفته بود روز کارگر معنا ندارد و بعد مجبور شد این شکر خوردن خود را پس بگیرد و بپذیرد که روز جهانی کارگر معنا دارد و در قانونش وارد کرد. اینها فراموش کرده اند که همین سال گذشته فیلشان یاد هندوستان کرد و حکم شلاق را برای یکی از کارگران به خاطر اول مه به اجرا گذاشتند و ناچار شدند فوراً عقب بنشینند و احکام قرون وسطایی شلاق در مورد سایر کارگران را بایگانی کنند. اما طبیعت و ماهیتشان همین است. نه فقط مرتجع و ضد کارگر و جنایتکارند، بلکه ضد زمانه اند. همان فسیلهای هزاران سال پیش اند که جان به نشان دمیده اند و به جان مردم انداخته اند. هر وقت کارگر کمی ساکت میشود فوراً میخواهند قوانین دوره محمد و جاهلان قرون وسطا را پیاده کنند.

بطور خلاصه میخواهم بگویم که حکومت اسلامی با این احکام شلاق و زندان برای فعالین اول مه دارد گور خودش را میکند. کدام کارگر است که وقتی خبر را میشوند به خود نگوید باید هر جور شده از شر این دیوهای عهد عتیقی صاحب سرمایه خلاص شویم؟ کدام انسان شریفی است که به خود نگوید این همه شناعت و گستاخی را نباید قبول کنیم؟ حتی کدام سرمایه دار

صاحب عقل است که با دیدن این صحنه ها فکر نکند با این وحشی گریهای زننده و دشمنی آشکار و عیان با میلیونها کارگر نمیتوانیم سرپا بمانیم؟ این حکومت کارنامه اش از این وحشی گریها پر است و به همین دلیل هیچ تردیدی نباید داشت که باید برود و به زیر کشیده خواهد شد و دم و دستگاه و قوانین و سنتها و تفکر و هرچه از آن نشانی داشته باشد از این جامعه جaro خواهد شد و در فضائلهای تاریخ دفن خواهد شد. این را کارگران و مردم تضمین میکنند. جانینا کثیف حاکم در این هیچ تردیدی نباید داشته باشند. دوره شما گذشته است. بساط شلاق و زندان و سنگسار و کل این دستگاه گند زده اسلامی سرمایه داران را طبقه کارگر با قدرت در هم میکوبد. همین شلاق زند کارگران بخاطر شرکت در مراسم اول مه روز جهانی کارگر دارد به همه کارگران اضطرابی بودن این حرکت تاریخی و پایان دادن به یک تازی این دیوهای عهد عتیقی تاریخ را تاکید میکند.

کارگران! مردم شریف!

اول مه در این مملکت زنده است! میخ خود را کوبیده است. گسترده تر از پیش از هم اکنون و به کوری چشم دشمنانمان به استقبال آن برویم. کارگرانی که به خاطر برگزاری اول مه به زندان و شلاق محکوم شده اند را جلوی چشم حاکمین مورد تقدیر قرار دهیم. صدای اعتراضمان را از این بلند تر کنیم که لوزه بر پیکر این ماشین جنایت سرمایه دارن بیفتد. اول مه سال آینده را تلاش کنیم در صفوفی هزاران نفره برگزار کنیم. این را هم اکنون بر در و دیوار بنویسیم. رژیم دارد اعتراف میکند که با یک اول مه با شکوه و هزاران نفره کمرش خورد خواهد شد. پس زنده باد اول مه و سرنگون باد حکومت توحش اسلامی سرمایه داران!*

وشافتر و گسترده کردن عرصه های مختلف مبارزات اجتماعی، بیش از همیشه رژیم اسلامی را به چالش میبلندد و جنگ مردم علیه سرکوبگریهای رژیم اسلامی برای بزیر کشید حاکمان خونریز با قدرت ادامه دارد. *

این مطلب قبلاً در ایسکرای شماره ۴۲۸ چاپ شده است. انترناسیونال



صدای مردم در کانال جدید

آیت الله های

میلیاردر و خط فقر برنامه ای از شهلا دانشفر

سلام خانم دانشفر، بیکاری در ایران بیداد میکند اغلب ما کارگران بیکار هستیم، فساد بیداد میکند. ما توی میدان کار میکنیم که دو روز کار هست سه روز کار نیست و روزی که کار میکنیم ده هزار تومان گیرمان میاد که برای خانواده ۴ و ۵ نفره این دستمزد هیچ چی نیست و بسیار بسختی زندگی میکنیم. امیدواریم راهی برای نجات پیدا کنیم. خداحافظ.

بیننده ای از ایران

آیت الله حائری شیرازی، دزد سرگرفته

سلام خانم دانشفر، میخواستم خبری بدم. دیشب کارکنان مخابرات شیراز اعصاب کرده بودند که شش ماه حقوق نگرفته بودند، حالا از آنطرف ایت الهی مثل حائری شیرازی میاد و هر مکان فرعی را که منتهی میشد به شیراز از دست مردم میگیرد و میکند باغ خودش و میفروشد به همین ملت، هیچکس هم نیست که صدایش دربیاد، اعتیاد هم که بیداد میکند و هرروز چیز جدیدی میاد به بازار. خلاصه کنم که باید این ملت بعد از سی سال فکری بحال خودشان بکنند، آخه دیگه تا کی! دیگه باید علیه اینها بلند بشیم و نشان بدیم که کی ها ما را بیچاره میکنند. از برنامه خوب شما متشکریم، خداحافظ.
مرد بیننده ای از شیراز

آیت الله حائری و دستمزدهای عقب افتاده

سلام خانم دانشفر، این دوست عزیزمان مطلب را کامل نگفتند. همین دیروز صبح ساعت ۱۰ یکی از همین کارگران مخابرات که ۶ ماه است حقوقشان را نداده اند خودش را از منبع آب کارخانه دار زده و همکارانش سریع بدادش رسیدند اما الان نخاعش قطع شده! حالا بخاطر چی، فقط بخاطر فقر و چپاول مال مردم توسط این حکومت. الان این بحث توی روزنامه ها و توی تمام

مستراح زندگی میکنیم.
جوان بیننده ای از ایران

هیچ چیز نداریم

سلام میکنم خانم، از آیت الله ها آنقدر حرفها هست که دیگه گفتن ندارد. آنوقت ما که از طبقه کارگر هستیم اگر قبلا میتونستیم نانی هم بخیریم بخوریم دیگه آنرا هم نمیتونیم بخیریم. خانم ما کشاورز بودیم بعد دولت همه خانه های ما را خراب کرد. کشاورزی مان را هم گرفتند، هیچی خانم نداریم هیچی، یعنی بیکار بیکار. من شش تا بچه دارم دوتاش درخانه هستند و چهار تاش ازدواج کرده اند. زندگی ما خیلی خیلی خیلی بد میگردد، حاج آقای خیلی خانم بد میگردد. حاج آقای من 67 سالش است و خود منهنم شخصت و خرده ای سال دارم، ما دیگه از کار هم ماندیم و هیچ چی دیگه نداریم و با بدبختی زندگی میکنیم.

زن بیننده ای از مشهد

ما خیلی وقت است که به شما پیوسته ایم

این آیت الله های میلیاردر و خط فقر را همه میدانند ولی آخه چاره چیه خانم دانشفر؟ ما خیلی وقت است که با این حرفهای شما موافقم ولی آنچنان زده اند توی سرمان که نان خالی مان را هم نمیتوانیم بدست بیاریم، با این وضعی که ساخته اند هر کسی هم که صدایش در میاد دیگه کاری میکنند که نتونه نان زن و بچه اش را هم دربیاره. ما خیلی وقت هست که بشما پیوسته ایم. من کاوه هستم خانم دانشفر.
مرد بیننده ای از ایران

اینها همه دزدند

خانم دانشفر اینها همه شان دزدند دزد، از بالا بلایی ها از رفسنجانی و خامنه ای و خاتمی گرفته تا احمدی نژاد همه شان دزدند دزد. من کارگر هستم اجازه بدید نگم که از کجا زنگ میزنم ولی دستمزد من سیصد هزار تومان است و توی همین شهرستان که هستیم با بدبختی زندگی میکنیم. بنظرم باید حداقل دستمزد کارگر یک میلیون و پانصد هزار تومان باشد. کور بابای همه شان که این همه بدبختی را تحمیل ما کردند. با این دستمزد به دهم برج هم نمیرسیم. صد و پنجاه تومان اجاره مسکن میدیم به دو اتاق یک دستسویی آنهم در شهرستان، اینها در ویلا زندگی میکنند و ما در

شما گفتید راه دیگری نیست و خود مردم باید بلند شوند و متحد شوند. این رژیم سی سال سعی کرده توسر مردم بزند و اعتماد بنفس مردم را خرد بکند رو اینحساب خیلی ها هنوز نتوانستند بلند شوند و کار بکنند. الان دیگر همه آگاه هستند اما اگر کسی بلند شود و بقیه را تشویق بکند که بلند شوند، اگر جمعیت زیادی بلند شوند آنوقت میشود کاری کرد. خواهش میکنم شما اینرا یادآوری کنید که در سال ۵۷ که مردم جمع شدند آنهمه پادگانهایی که شاه داشت همه را گرفتند و مسلح شدند. یعنی اگر جمعیت میلیونی تشکیل شود آنوقت این جمهوری اسلامی هم مثل شاه هیچ غلطی نمیتواند بکند، فقط کافی مردم این جمعیت میلیونی که در خانه ها هستند بریزند توی خیابانها و اینها را در یک روزه خرد میکنند. دقیقاً اینجوری است که میشود کاری کرد و بقول شما کار دیگری ساخته نیست. از برنامه های خوبتان متشکریم.

زن بیننده ای از اروپا

همه صداها یکی شود و همه بلند شوند و کاری بکنند

سلام خانم دانشفر، خیلی ممنون از برنامه های شما که سعی میکنید صدای همه مردم را یکی بکنید چون همه مردم مشکلات را میدانند اما مشکل اصلی اینست که همه صداها یکی شود و همه بلند شوند و کاری بکنند ولی از شما گله ای دارم بنظر من عوامل و مزدوران جمهوری اسلامی که میانند روی خط شما خیلی به اینها فرصت میدیدید! یعنی اگر شما یکبار که توضیح بدهید که صدا کمی بعد پخش میشود کافیتست چون آنهایی که زنگ میزنند تقریباً همه دیگر متوجه شده اند ولی کسانی فقط برای اذیت کردن میانند و تلف کردن اینهمه وقت و پولی که برای برنامه هزینه میشود. اینها فقط میانند که برنامه را خراب کنند. بهرحال من از شما خواهش میکنم توجه کنید چون راستش یکمقدار آدم عصبی میشه. بنابراین اینها را سریع قطع کنید، یکی هم اینکه درد همه یکیست و با سلام و احوال پرسی با یک یک آدمها هم فقط وقت تلف میشه، بهرحال مشکل اصلی اینست که همه متحد شوند، و اینهم همان کار مهمی است که شما دارید میکنید. خطاب به مردم هم بگویم که همانطوری که

بیننده ای مرد از شیراز

آیت الله های شیطان

سلام، لطفا اسم این آیت الله های میلیاردر را بگذارید آیت الله های شیطان. از کرمانشاه زنگ میزنم، خانواده مان ۸ نفره و پدرم ۸ سال در جبهه بوده و الان ماهی دویست هزار تومان حقوقش است و ۶ نفرمان هم درس میخوانیم! میوه کیلویی دوهزار تومان است آنوقت چه جوری درس بخونیم و چه جوری زندگی کنیم! یک چیز دیگری هم میخوام

بگم، این مردم تقصیر خودشان است که بلند نمیشوند، شما هم درست گفتید که همه باید بلند شوند. جوانی بیننده از کرمانشاه

مگر ما چه چیزمان کمتر از مردم فرانسه و اروپاست؟

خانم دانشفر میخواستم در مورد این آیت الله های میلیاردر بگویم که چه آنهایی که ریش دارند و چه آنهایی که پشم دارند و چه آنهایی که دو تیغه میزنند و بچه آیت الله ها هستند همه شان دزد و چپاولگر و جنایتکارند، و این خط فقری هم که گفتید حتی خیلی کسانی را میشناسم که میروند سر کار ولی آن حداقل دستمزد قانونی هم که دویست و نوزده هزار تومان است به آنها نمیدهند و مثلاً صد و پنجاه صد شصت هزار تومان برایشان میدهند و تازه هر ماه چند ماه هم دست خالی برمیگردند! حالا از همه اینها گذشته این مملکتی که اینهمه ثروت دارد باید بهتر از مردم سوئد و بلژیک و کانادا و فرانسه زندگی کند که این ثروت را هم ندارند اما مردم با چه فقر و فلاکتی زندگی میکنند. من تاکیدم بر این بود که شما لطفاً بیشتر راجع به این صحبت کنید که ما باید چه بکنیم که از شر این رژیم فاسد و جنایتکار خلاص شویم؟ چونکه مردم که از صبح تا شب با این فقر و بدبختی درگیرند همه این چپاولها و جنایات و علتهای بدبختیها را میدانند و من فکر نمیکنم که امروز کسی تو ایران زندگی کند و این بدبختیها را نداند، فقط خواهش اینست که اگر بگویید که چه جوری باید این رژیم را انداخت و به یک زندگی مرفه و شاداب و به یک خوشبختی و سعادت رسید ممنون میشم. مگر ما چه چیزمان کمتر از مردم فرانسه و اروپاست! چرا نباید یک جوان ایرانی مثل جوانی که در انگلیس زندگی میکند راحت باشد! بنظر من ما تازه اگر از روی ثروت بخواهیم صحبت کنیم ما باید بهتر از آنها هم زندگی کنیم. مرسی از اینکه وقتتان را در اختیار من گذاشتید.

مرد بیننده ای از ایران

چپاول و جنایات این ... در دنیا بی نظیر است

خانم دانشفر سلام بشما. مردم بقدری با فقر درگیرند که افتادند به دزدی و افتادند بجان هم و شپها به مال و منال هم چشم دوخته اند! فقر بیداد میکنه. آقای احمدی نژاد ... قرار بود که مافیاهای

از صفحه ۷ صدای مردم در کانال جدید ...

تلویزیون کانال جدید مستقما و ۲۴ ساعته از طریق اینترنت قابل مشاهده است

کانال جدید تلویزیون شما است، تلویزیون همه کسانی که آزادی، برابری و رفاه می خواهند، تلویزیون انسانهای آزادی که برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی مبارزه می کنند و همه کسانی که می خواهند راه سرنگونی حکومت ارتجاعی اسلامی را از زبان کمونیستها بشنوند.

در ادامه پخش منظم و ۲۴ ساعته تلویزیون کانال جدید از طریق ماهواره هات برد،

خوشحالیم به اطلاع عموم برسانیم که این کانال در آمریکای شمالی و همه جای دنیا نیز از طریق اینترنت قابل مشاهده خواهد بود.

متأسفانه در ایران به دلیل پائین بودن سرعت اینترنت علاقمندان کانال جدید نمی توانند از طریق اینترنت برنامه ها را دنبال کنند.

آدرس اینترنتی کانال جدید را به دوستان و آشنایان خبر دهید.

برای وصل شدن به این شبکه به آدرس زیر مراجعه کنید،

سپس در قسمت راست از بالا رجیستر را انتخاب کنید و

یک ایمیل و پاسورد انتخاب کنید. ایمیل شما باید درست باشد

و پاسورد نیز نباید کمتر از ۶ کلمه باشد.

راهنمای عمل:

www.glwiz.com

Register Now

Live TV

New Channel TV

روابط عمومی تلویزیون کانال جدید

۹ ژوئیه ۲۰۰۸ - ۱۹ تیر ۱۳۸۷

برساند و به نقشی که تابحال در آگاهی دادن به مردم داشته ادامه دهد و این مبارزه مردم ایران را زنده نگهدارد.

زن بیننده ای از ایران

سخنی با یک "خواهر زینب"

با سلام به شما و با تشکر از برنامه های خویتان. من میخواستم به آن خواهر زینبی که آمدند روی خط و تمام ملت ایران را در همراهی با این رژیم متحد با جمهوری اسلامی اعلام کردند بگویم که مردم ایران فقط در یک مورد متحد هستند آنهم سرنگونی جمهوری اسلامی است. و من از همه مردم ایران که به روی خط می آیند خواهش میکنم که برای اینکه حرفهایشان مشت محکمی باشد در مقابل طرفداران جمهوری اسلامی، قبل از سلامشان با یک مرگ بر جمهوری اسلامی اتحادشان را نشان دهند چونکه فکر میکنم هیچ انسان شرافتمندی، هرکسی که یک سر سوزن از انسانیت بو ببرد نمیتواند چشمش را ببندد و اینهمه جنایات جمهوری اسلامی را ندیده بگیرد.

زن بیننده ای از ایران

حاضر از همه چیزم بگذرم و این حکومت را بیاندازیم

با سلام بشما، میخواهم بگویم این آدمهایی که میایند و از حکومت دفاع میکنند همه شان از خانواده های این آخوندها هستند، و خودشان هم میدانند که ۹۰ درصد مردم ایران ناراضی و مخالف جمهوری اسلامی هستند و فقط باید باهم متحد باشیم. اینها حتی مردم را آنقدر ترسانده اند که خیلیها نمیتوانند بیایند زنگ بزنند. من حاضر جانم را فدا کنم و از همه چیزم بگذرم و این را واقعا از ته دل دارم میگویم تا این حکومت را بیاندازیم.

بیننده ای مرد از ایران

اگر میخواهیم این رژیم را سرنگون کنیم به حزب بیونددیم

با سلام بشما من میخواهم به مردم ایران بگویم که اگر میخواهید باهم متحد شوید و این رژیم جنایتکار را سرنگون کنیم بیاید به حزب کمونیست کارگری ایران بییونددیم و به هر طریقی که میتوانیم کمک کنیم و همت کنیم و فعالیت کنیم تا این شبکه برقرار باشد و

که زمانی که در اسپانیا کلیسا در قدرت بود بلاهای زیادی سر مردم آوردند، و تنها قدرتی که کلیسا را کنار زد ناپلئون بود، الان هم در ایران چنین حکومتی حاکم هست و اینجا هم یک قدرتی میخواهد که بزور اینها را کنار بزند. با صحبت و این حرفها اینها کنار برو نیستند. اینها دیگر بقول خدایان جوابگوی هیچکسی نیستند جز خدای خودشان. اینها به هیچکس هم رحم نمیکنند و هرکسی هم مخالفت کرده تاحالا کشتند و با هیچ کسی هم مسولانه صحبت نمیکنند. پس فکر نمیکنم که متأسفانه چیزی بغیر از زور اینها را بتواند کنار بزند. بیننده ای از اروپا

آیا میتوانیم از ایران کمک مالی کنیم؟

من فقط زنگ زدم که از آقای کریمی تشکر کنم و بپرسم که آیا میتوانیم از ایران کمک مالی کنیم؟ آقای کریمی دوستان داریم ممنون. زن بیننده ای از کرج

بعد از سالیان سال توانستم حزبی را انتخاب کنم.

سلام آقای اصغر کریمی عزیز خسته نباشید، برآستی که تنها راه ممکن برای سرنگونی این رژیم فقط و فقط اتحاد تمام مردم ایران است چونکه اگر این اتحاد باشد - با توجه به اینکه هرچیز منفی که در این مملکت دیده میشود و تمام بدبختیهای جامعه ایران از فقر و تن فروشی و اعتیاد و شکنجه و اعدام و هر بدبختی که این مردم میکشند همه بخاطر وجود جمهوری اسلامی هست - پس اگر این اتحاد باشد و اگر دست در دست هم بدهیم آنوقت میتوانیم این رژیم را بزیر بکشیم، و من میخواهم این افتخار را داشته باشم که خودم را عضو حزب کمونیست کارگری اعلام بکنم و خوشحالم که بتوانم با این انتخاب قدم کوچکی برای مردم و برای کشورم داشته باشم. واقعا شما را بحق میدانم که بعد از سالیان سال توانستم حزبی را انتخاب کنم. این را هم بگویم که میخواستم قدم دیگری را هم بردارم و برای کمک مالی به این کانال جدید اقدام کنم و برای برپا نگهداشتن این کانال مبلغ ناچیزی را هم تقدیم این تلویزیون بحق بکنم تا بتواند صدای بحق مردم را هرچه رساتر بگوش همه ایران و جهان

اقتصادی را دستگیر کند و اموال مردم را به مردم برگردونه که حالا نه تنها که اینکار را نکرده بلکه حالا دارد طرح من درآوردی اقتصادی را اجرا میکند این یارانه پشیز و ناچیزشان را هم میخواهد قطع کند. یک چیز دیگر هم بگم، خانم دانشفر اینها روزانه دو ساعت ساعت برنامه پخش میکنند اما یکساعت برنامه ندارند که مشکلات مردم را مطرح کنند. ... و چپاول و جنایات این ... ها اصلا در دنیا بی نظیر است. بیننده ای مرد از ایران

آیت الله های

میلیاردر و خط فقر برنامه ای از اصغر کریمی

باید متحد شویم و این رژیم سفاک را از صحنه روزگار برداریم

درود بر شما آقای کریمی، من یک بچه کارگر هستم والبسته الان دیگر بچه نیستم بزرگ شدم ولی نان زحمت خورده ام. میخواستم این نکته را بگویم که تنها راه نجات از این وضعیتی که در جامعه ایران داریم اتحاد کلیه نیروهای سیاسی مبارزی است که تابحال خودشان را نشان داده اند، ماهیت ضد امپریالیستی خودشان را نشان داده اند، مدافع حقوق زحمتکشان بوده اند، و ضد مذهب هستند (ضد این مذهب کثیف هستند که البته فرق نمیکند همه مذهب ها کثیف هستند و ضد خلقند و نماینده سرمایه داران بزرگ هستند) باید این مبارزان سیاسی را و تمامی زحمتکشانی که در داخل ایران هستند متحد کنیم و جمع کنیم و کلیه ایرانیانی که در خارج هستند و خودشان را مبارز میدانند همگی با هم تمامی نیرو و وقت و سرمایه شان را و همه چیزشان را بگذارند و یکی کنند تا بتوانند این رژیم سفاک را از صحنه روزگار جامعه ایران بردارند و مملکت را بدست تمام نیروهای مردمی و واقعی بدهند. من از شما متشکرم و آرزوی موفقیت شما را دارم.

بیننده ای زن از ایران

اینجا حرف حالیشان نیست آقای کریمی سلام، میخواستم بگویم



شما خویه اما یک سوالی داشتم، بقرآن بخدا و به هر دینی که شما باور دارید من یک ریال از اینها نگرفته ام و نمیگیرم چونکه بقول خودتان ما را بعد از جنگ مثل دستمال کاغذی انداختند بیرون. کارتن خواب شده ام، زنم و یک دخترم و یک پسرم رفته، به ولای علی کارتن خواب شده ام، حالا کسی میشوند کسی نمیشوند کاری ندارم و فحش هم نمیدهم و از فحش دادن هم خوشم نیاید. فقط میخواستم بشما بگویم که خدا به دادمان برسد همین.

بیننده ای "جاناباز" از ایران*

حزب کمونیست کارگری که برنامه های آگاهی دهنده بسیار خوبی دارد بر پا باشد. چرا باید این حزب برای تامین مخارج تلویزیون وقت برنامه هایش را بفروشد! نباید اینجور باشد بلکه باید همیاری بکنیم و هر اندازه ای که میتوانیم کمک مالی کنیم. آقای کریمی شما هم یک شماره فاکسی اعلام کنید تا بعد از برنامه هم برای شما یکمقدار مطالب دارم و مبلغی هم کمک مالی بفرستم.

مرد بیننده ای از ایران

بعد از جنگ ما را مثل دستمال کاغذی انداختند

بیرون

سلام بشما. بنظر من برنامه های

این مطلب را ناصر احمدی پیاده و تایپ کرده است.

جنایتی فجیع در سایه جمهوری اسلامی ضد زن مردم مریوان علیه قتل ناموسی به خیابان آمدند

ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی که دولت و قوانین عملاً از قتل ناموسی دفاع کرده و حتی این نوع جنایت را تبلیغ میکنند، این قتل ناموسی اعتراض هزاران نفره مردم مریوان را بر انگیخت. اعتراض به این جنایت، بیانگر رشد آزادیخواهی و برابری طلبی و انزجار عمومی از این قتلها بود.

در مراسمی که در مقابل بیمارستان محل نگهداری جسد فرشته و در مسیر راهپیمایی به سوی روستای کانی دینار، برپا شد، هزاران نفر حضور داشتند. در این مراسم و گرد همایی سخنرانیهایی متعددی شد و زنان و مردان معترض علیه قتلهای ناموسی این جنایت را محکوم کرده و از آزادی و حقوق انسانی زنان دفاع کردند. در بخشی از این مراسم بیانیه تعدادی از فعالین اجتماعی شهر مریوان خوانده شد و یکی از زنان فعال این مراسم اعلام کرد:

"ما در اینجا جمع شده ایم که جنایاتی که همه روزه به اسم ناموس اتفاق می افتد شدیداً محکوم کنیم. ما احترام خود را به فرشته نجاتی و همه قربانیان قتلهای ناموسی اعلام میکنیم. متأسفانه فرشته نجاتی ساکن روستای کانی دینار دو روز قبل به ضرب چاقو توسط یکی از افراد خانواده اش به قتل رسید. این نوع رفتار غیر انسانی که پدیده ای رایج نیز هست از سوی ما محکوم است. قتل ناموسی بدلیل فرهنگ و قوانین و مناسبات موجود است و سکوت و مماشات در مقابل آن به

نجاتی دختر جوان ۱۸ ساله به دست پدرش به نحو فجیعی به قتل رسید. فرشته جوان که از ۱۴ سالگی مجبور به ازدواج اجباری شده و سپس از همسرش جدا شده و با پدر و خانواده اش زندگی میکرد، بدنبال یک نزاع در خانواده، به خانه عمویش میروید و پدرش او را به منزل آورده و با وحشیانه ترین نحو او را به قتل میرساند. این قتل چنان فجیع و تکان دهنده بود که مردم را



زنان و مردم آزادیخواه مریوان نفرت و انزجار خود را از این جنایت نشان دادند. تظاهر کنندگان در مسیر تظاهرات، جاده اصلی سنندج مریوان را بستند و توجه صدها نفر از مسافریین بین این دو شهر را به این جنایت هولناک جلب کردند. نیروهای جمهوری اسلامی جرئت هیچ گونه عکس العملی را نداشته و از دور نظاره گر تظاهرات مردم خشمگین علیه این جنایت هولناک بودند.

روز پنجشنبه ۲۴ مرداد فرشته

متحیر کرد. پدر جانی سر دخترش را از تن جدا کرده بود. اما مردم معترض و آزادیخواه مریوان روز ۲۶ مرداد ۱۳۸۷ هزاران نفره در اعتراض به این جنایت و علیه فرهنگ و قوانین ضد زن در جامعه به خیابان آمدند.



گرامیداشت فرشته و علیه قتلهای ناموسی و علیه قوانین ارتجاعی و ضد زن در دست مردم آزادیخواه خواست و اهداف این تجمع اعتراضی را بیان میکرد.

حرکت اعتراضی مردم مریوان نمونه ای از احساس و همدلی هزاران نفر بود که از قتلهای ناموسی بیزارند. ما به همه سازماندهندگان و فعالین این حرکت انسانی درود میفرستیم و از همه مردم کردستان میخواهیم علیه چنین جنایاتی به میدان بیایند.

بر اساس آخرین اخباری که منتشر شده است، در جریان این تجمع اعتراضی و بعد از آن تعدادی از رسانه های فارسی زبان با فعالین این حرکت مصاحبه ها و گزارشهایی تهیه و پخش کرده اند.

کمیته کردستان
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۶ مرداد ۱۳۸۷ - ۱۶ اوت ۲۰۰۸

این مطلب در انترناسیونال شماره قبل منتشر شده است. اما بنا به اهمیت حرکت انسانی مردم مریوان علیه قتل ناموسی در این شماره چاپ میشود. تیتر اصلی از انترناسیونال است. انترناسیونال

معنی تمکین در برابر باز تولید توحش و بربریت است. شکی نیست که بسیاری از ما علیه این رفتار هستیم و راه مبارزه با آن تشکل و انسجام در نهادهای مخالف قتل ناموسی و مبارزه با این خشونت و توحش است. باید پرچم انسانیت و برابری طلبی را به اهتزاز در آورد. تهدید خشونت و ناامنی علیه زنان و در جامعه و خانواده محکوم است. ما از این طریق به اطلاع عمومی میرسانیم که باید جامعه و مردم مترقی در مقابل این جنایات بایستند." و....

بدنبال این بخش از مراسم جمعیت به طرف کانی دینار حرکت کرده و جاده های محل حرکت مردم بسته شد.

مردم با شعار مرگ بر ارتجاع، زنده باد مساوات، زن کشی محکوم است و.... در حال راهپیمایی از مریوان به سمت کانی دینار حرکت کردند. کانی دینار روستایی در نزدیکی مریوان است که قتل ناموسی در آنجا اتفاق افتاده است. مردم مدتی جاده اصلی مریوان سنندج را بستند و در اعتراض به فرهنگ و قوانین ضد زن شعار دادند.

پلاکاردهای متعددی در

اساس سوسیالیسم انسان است.

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

... دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم به چه منجلابی بدل میشود!

دروید بر خانواده حسن جعفری که مانع اجرای حکم اعدام شدند

امروز در سنندج،

جلوی یک قتل عمد دولتی گرفته شد

خانواده مقتول، خواهان لغو حکم اعدام متهم به قتل شدند!

پنج سال قبل، در شهر سنندج، حسن جعفری، راننده تاکسی، توسط دو نفر به نام های شیرکو علیرمایی و آرمان فتاحی به شدت زخمی شده و در نهایت متأسفانه فوت کرد. دو متهم به قتل دستگیر شده و بعد از محاکمه، شیرکو علیرمایی که در زمان وقوع جرم ۱۸ ساله بود، به اعدام و آرمان فتاحی به حبس ابد محکوم شد.

امروز پنجشنبه ۲۱ ماه اوت ۲۰۰۸، قرار بود در میدان مرکزی شهر سنندج شیرکو را که اکنون ۲۲ سال دارد، اعدام کنند.

خانواده مقتول، با شنیدن خبر اعدام قریب الوقوع شیرکو، خوشبختانه، مانع اجرای این حکم شده و گفتند که نمیخواهیم فرزندان حسن به قتل و آدمکشی عادت کنند، آنها باید سرشان را بلند بگیرند و بگویند مانع اجرای حکم اعدام شدیم.

کمیته بین المللی علیه اعدام به خانواده حسن جعفری به همسر و پدر و مادر و فرزندان او، درود میفرستد و اعلام میکند که با قتل شیرکو، غم و درد عمیق آنها نه فقط کاهش نمی یافت، بلکه یک قتل عمد دیگر نیز اتفاق افتاده، یک نفر به قتل میرسد و خانواده دیگری نیز بشدت داغدار میشوند.

ما همواره گفته ایم که حکومت اسلامی با این قتل‌های دولتی

حال علی کیامرثی کارگر مخابرات راه دور شیراز رو به بهبود است

جمهوری اسلامی و کارفرماها باید غرامت بپردازند

داده شود. حزب از کارگران صنایع مخابرات راه دور شیراز، از پزشکان و پرستاران و کارکنان بیمارستان نمازی و سایر مردم آزادیخواه میخواهد خانواده علی را تنها نگذارند و بر پروسه معالجاتی علی از نزدیک نظارت کنند.

آزادی، برابری، حکومت کارگری مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران ۱۶ اوت ۲۰۰۸، ۲۶ مردادماه ۱۳۸۷

قبلا به اطلاع رساندیم که روز ۲۲ مرداد علی کیامرثی، یکی از کارگران کارخانه مخابرات راه دور شیراز بدلیل عدم دریافت پنج ماه حقوق و ناتوانی از تامین غذای همسر و بچه هایش، از منبع آب کارخانه در مقابل مدیریت این شرکت خودش را حلق آویز کرد. رفقای علی او را فوراً پائین آوردند و به بیمارستان رساندند و امروز طبق گزارشی که برای ما ارسال شده است، علی کیامرثی در بیمارستان نمازی شیراز بستری است و حالش رو به بهبود است.

سازمان یافته، قتل و جنایت را در جامعه عادی کرده، حرمت زندگی انسانی و حق حیات را از بین برده و در بین مردم وحشت ایجاد کرده و حق تصمیم گیری در مورد مرگ و زندگی انسانها را به خود اختصاص میدهد. جانیان حاکم بر ایران با استفاده از این "حق" اعتراضات و اعتصابات کارگران، دانشجویان، معلمان و زنان و مبارزات همه مردم را به خون کشیده و هر زمان که بخواهند "اعدام" و یا جنایت میکنند، اساساً برای اینکه بمانند و حکومت کنند. اعدام قتل عمد دولتی است برای ترساندن مردم و ادا کردن آنها به سکوت در مقابل حکومت های جنایتکار و ضد انسان.

دروید به خانواده حسن جعفری که مانع اجرای حکم اعدام شیرکو علیرمایی ۲۲ ساله شدند! درود به همه فعالینی که در سنندج و در همه جای ایران و دنیا بر علیه اعدام این قتل سازمان یافته توسط دولتها مبارزه میکنند.

جنبش علیه اعدام، جنبشی در دفاع از حقوق انسانی و برای ایجاد شرایط علیه هر نوع قتل و جنایتی است. ما یکبار دیگر به خانواده حسن جعفری درود میفرستیم و دست همه این عزیزان را به گرمی می فشاریم.

میثا احدی سخنگوی کمیته بین المللی علیه اعدام

تلفن تماس و شماره حسابهای کمک مالی:

کمک های خود را میتوانید به این حسابها واریز کنید و با از طریق تماس با واحدها و مسئولین حزب در کشورهای مختلف تماس بگیرید و راهنمایی بخواهید.

شماره حساب ها:

انگلیسی:

Account nr. 45477981
Sort code: 60-24-23
Account holder: WPI
Branch: wood green
Bank: Nat West

سوئد:

پست جیرو 639 60 60-3
صاحب حساب IKK

آلمان:

Rosa Mai
Konto. Nr.: 583657502
Bankleitzahl: 37010050
Post Bank

اگر از ایران ارسال میکنید: میتوانید از طریق دوستانتان در خارج به حساب های فوق واریز کنید، و یا با شماره تلفن ۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸ تماس بگیرید تا راه های دیگر را به شما معرفی کنیم. تقاضا میکنیم در همه موارد میزان و مشخصات مبلغ واریز شده و اسمی که باید اعلام شود را به ما اطلاع دهید.

www.wpiran.org: سایت حزب
www.rowzane.com: سایت روزنه
www.international.com: نشریه انترناسیونال
www.newchannel.tv: سایت کانال جدید:

آدرس تماس با حزب:

Tel: 0046-739318404

Fax: 0046- 8 6489716

Email: markazi.wpi@gmail.com

آدرس پستی

I.K.K

Box: 2110

127 02 Skärholmen - Sweden

مسئول صفحه بندی انترناسیونال: آرش ناصری

یک دنیای بهتر
برنامه حزب
را بخوانید
و در سطح وسیع
توزیع کنید

سوسیالیسم
بپا خیز!
برای
رفع تبعیض

آزادی
برابری
حکومت
کارگری



WE STILL NEED **MARX**

TO CHANGE THE WORLD

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker Communist Party of Iran
www.wpiran.org

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!